

Predigt für den 16. Sonntag nach Trinitatis – Lukas 7, 11-16

Epistel – 2. Timotheus 1: 7-10

زیرا خدا روح جن را به ما نداده است بلکه روح قوّت و محبّت و تأدیب را پس از شهادت خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر او می‌باشم، بلکه در زحمات انجیل شریک باش، برحسب قوّت خدا که ما را نجات داد و به دعوت مقدّس خواند، نه به حسب اعمال ما، بلکه برحسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایّام در مسیح عیسی به ما عطا شد. اَمَّا الْحَالُ أَشْكَارٌ كَرِّدِيدٌ بِه ظُهُورِ نَجَاتٍ دَهْنِدَةٌ مَا عِيسَى مَسِيحٌ كِه مَوْتِ رَا نَيْسَتْ سَاخْتِ وَ حَيَاتِ وَ بِي فَسَادِي رَا رُوشَن كِرْدَانِيْدِ بِه وَسِيْلَةُ اَنْجِيْلِ

Evangelium – Johannes 11, 1-3.17-27.41-45

و شخصی ایلعازر نام، بیمار بود، از اهل بیت عَنِّيَا که دِه مَرِيْمِ وَ خَوَاهَرِشِ مَرْتَا بود. و مَرِيْمِ اَن اَسْتِ كِه خَدَاوَنْدِ رَا بِه عَطْرِ، تَدَهِيْنِ سَاخْتِ وَ پَايَهَايِ اُو رَا بِه مَوِيْ خُودِ خَشْكَانِيْدِ كِه بَرَادَرِشِ اِيْلَعَازَرِ بِيْمَارِ بُوْد. پَسِ خَوَاهَرَانِشِ نَزْدِ اُو فَرَسْتَاْدِه، كَفْتَنْدِ، اِيْ اَقَا، اِيْنِكِ، اَن كِه اُو رَا دُوسْتِ مِيْ دَارِيْ مَرِيْضِ اَسْتِ. چُونِ عِيسَى اِيْنِ رَا شَنْبِيْدِ كَفْتِ، اِيْنِ مَرَضِ تَا بِه مَوْتِ نَيْسَتْ بَلَكِه بَرَايِ جَلَالِ خَدَا تَا پَسَرِ خَدَا اَزِ اَن جَلَالِ يَابَدِ. وَ عِيسَى مَرْتَا وَ خَوَاهَرِشِ وَ اِيْلَعَازَرِ رَا مَحَبَّتِ مِيْ نَمُودِ. پَسِ چُونِ شَنْبِيْدِ كِه بِيْمَارِ اَسْتِ، دَرِ جَايِيْ كِهْبُودِ دُو رُوزِ تَوَقُّفِ نَمُودِ. وَ بَعْدِ اَزِ اَن بِه شَاكِرْدَانِ خُودِ كَفْتِ، بَازِ بِه يَهُودِيَّه بَرُويْمِ شَاكِرْدَانِ اُو رَا كَفْتَنْدِ، اِيْ مَعْلَمٌ، اَلْآنِ يَهُودِيَايِنِ مِيْ خَوَاسْتَنْدِ تُو رَا سَنْگَسَارِ كَنْنَدِ؛ وَ اَيَا بَازِ مِيْ خَوَاهِيْ بَدَانْجَا بَرُويْ عِيسَى جَوَابِ دَادِ، اَيَا سَاعَتَهَايِ رُوزِ دَوَازْدِه نَيْسَتْ؟ اِگَرِ كَسِيْ دَرِ رُوزِ رَاهِ رُودِ

لغزش نمی‌خورد زیرا که نور این جهان را می‌بیند.

و لیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست این را گفت و بعد از آن به ایشان فرمود، دوست ما ایلعازر در خواب است. اَمَّا مِيْ رُومِ تَا اُو رَا بِيْدَارِ كَنْمِ

شاگردان او گفتند، ای آقا اگر خوابیده است، شفا خواهد یافت. اَمَّا عِيسَى دَرَبَارَهٗ مَوْتِ اُو سَخْنِ كَفْتِ وَ اِيْشَانِ كِمَانِ بَرْدَنْدِ كِه اَزِ اَرَامِيْ خَوَابِ مِيْ كُويْدِ

آنگاه عیسی علانیّه بدیشان گفت، ایلعازر مرده است. و برای شما خشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید ولیکن نزد او برویم پس تو ما که به معنی توأم باشد، به همشاگردان خود گفت، ما نیز برویم تا با او بمیریم

پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر می‌باشد. و بیت عَنِّيَا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده تیر پرتاب و بسیاری از یهود نزد مرتا و مَرِيْمِ اَمْدِه بُوْدَنْدِ تَا بَجَهْتِ بَرَادَرِشَانِ، اِيْشَانِ رَا تَسَلُّيْ دَهْنَدِ

و چون مرتا شنید که عیسی می‌آید، او را استقبال کرد. لیکن مَرِيْمِ دَرِ خَانِه نَشِسْتِه مَانَدِ

پس مرتا به عیسی گفت، ای آقا اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد. ولیکن الآن نیز می‌دانم که هر چه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد

عیسی بدو گفت، برادر تو خواهد برخاست

مرتا به وی گفت، می‌دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست عیسی بدو گفت، من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد

و هر که زنده بُود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی

او گفت، بلی ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است.

و چون این را گفت، رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خوانده، گفت، استاد آمده است و تو را می‌خواند.

او چون این را بشنید، بزودی برخاسته، نزد او آمد.

و عیسی هنوز وارد ده نشده بود، بلکه در جایی بود که مرتا او را ملاقات کرد و یهودیانی که در خانه با او بودند و او را تسلّمی می‌دادند، چون دیدند که مریم برخاسته، به تعجیل بیرون می‌رود، از عقب او آمده، گفتند، به سر قبر می‌رود تا در آنجا گریه کند.

و مریم چون به جایی که عیسی بود رسید، او را دیده، بر قدمهای او افتاد و بدو گفت، ای آقا اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد.

عیسی چون او را گریان دید و یهودیان هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود به شدّت مکدّر شده، مضطرب گشت.

و گفت، او را کجا گذارده‌اید؟ به او گفتند، ای آقا بیا و بین عیسی بگریست.

آنگاه یهودیان گفتند، بنگرید چقدر او را دوست می‌داشت بعضی از ایشان گفتند، آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد، نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد.

پس عیسی باز به شدّت در خوم مگر شده، نزد قبر آمد و آن غاری بود، سنگی بر سرش گذارده.

عیسی گفت، سنگ را بردارید. مرتا خواهر میّت بدو گفت، ای آقا الآن متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است.

عیسی به ویگفت، آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید پس سنگ را از جایی که میّت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته، گفت، ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیدی و من می‌دانستم که همیشه سخن مرا می‌شنوی؛ و لکن بجهت خاطر این

گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی.

چون این را گفت، به آواز بلند ندا کرد، ای ایلعازر، بیرون بیا در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت، او را باز کنید و بگذارید برود. توطئه قتل عیسی

آنگاه بسیاری یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند، بدو ایمان آوردند.

Predigttext - Lukas 7, 11-16

و دو روز بعد به شهری مسمّی به نائین می‌رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می‌رفتند.

ون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میّتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می‌بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می‌آمدند.

چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت، گریان مباش و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت، ای جوان، تو را می‌گویم برخیز.

در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد.

پس خوف همه را فراگرفت و خدا را تمجیدکنان می‌گفتند که نبیای بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقّد نموده است.

Predigt

یک روال خیلی معمول در شما پناهندگان وجود دارد که شما با ان و احساس ان کاملاً آشنا هستید. شما در یک روز یک نامه ای از وکیل تان و یا مستقیم از دادگاه دریافت می کنید و ان را در همان زمان و همان جا ایستاده باز کرده و محتوای ان را می خوانید. و در یک ثانیه شما با ان امیدهایی که داشته اید و هر

یا زنی یا مردی به طرف خود در زندگی می گوید که دیگر او به ادامه زندگی مشترک نیست و یا کسی نامه اخراجی خود را از رییس خود دریاخت می نماید. یک تونل تاریکی در جلوی او پدید می آید که ان را تا به حال ندیده بود. امروز ما می خواهیم در خطبه خود در باره ادم هایی که امید خود را از دست داده اند و هیچ امیدی در زندگی ندارند و عیسی را نمی توانند شناسایی کنند و بشناسند صحبت کنیم. و از رستاخیز او و زندگی جاویدان او صحبت کنیم. آنها می توانند خداحافظی از یک مرده را با مراسم خاصی و یا کارهایی دیگر انجام بدهند تا با ان کار خیلی از اندوه و این تاریکی را از بین ببرند و لی ان فایده ای برای آنها ندارد تا بتوانند ان تونل تاریک را از بین ببرند. ایا این زن داستان ما توانسته بود عیسی را از راه دور ببیند و او را بشناسد و او چه عملی انجام داد ما نمی دانیم. ولی این را می توانیم به احتمال زیاد تخمیل بزیم که او در ابتدا عیسی را نتوانسته بود با دید تاریک خود احساس نماید. و بعد از اندکی عیسی جلوی او می ایستد. خیلی قابل درکاست که اینجا لقا ان را تشریح می نماید. در یک طرف ما یک لشکری از ادم هایی را در شهر می بینیم که دنبال تشیع جنازه پسری می روند که حتی او را نمی شناسند که چه کسی او هست و تنها پسر ان زن بیوه بوده است. و خبر از مرگ و نیستی را به همه اعلام می نماید. که به طرف دروازه شهر در حال عبورند. از طرفی دیگر ما لشکری از ادم هایی را می بینیم که دور عیسی جمع شده و دنبال او می روند و خبر از زندگی و هستی را اعلام می نمایند. و انها هر دو گروه در دروازه شهر به هم می رسند. عیسی در ان زمانی که ان زن را دید فقط به او دو کلمه گفت گریه نکن و به احتمال زیاد ان زن تا به حال ان را به عنوان یک چیز تسلی بخش نشینده بود. او چه طور می تواند ان را انجام دهد در حالی که او تنها فرزند خود را به قبرستان همراهی می نماید. چه جوری او می تواند که دست از گریه بردارد. در واقع کلمات او به ان زن مثل کلمات عادی که در میان انسانها در این گونه مراسم می گویند نیست که خبر از ناامیدی می دهد. بلکه این کلمات خبر از هستی امیدو زندگی جاویدان می دهد و او خودش همه

چه در سر دارید محتوای نامه را می خوانید. قاضی شکایت شما را که بر علیه حکم او نوشته بودید را رد کرده است. و شما هم این را می دانید که شما بر علیه این حکم کاری و اقدامی نمی توانید انجام دهید. بر طبق یکی از قانون های پناهندگی قاضی می تواند دلایل بی اساسی را برای حکمی که او صادر کرده است را روی کاغذ بیاورد و خود را تبرعه نماید. و همچنین با توجه به ضبط مکالمه در دادگاه و تدابیر دیگر امکان اشتباه و ایرادی در روند پرونده هر یک از پناهندگان وجود ندارد. بعد از یک حکم از طرف دادگاه برای یک پناهنده که جواب منفی دریافت می کند او نمی داند که او در ادامه زندگی خود چه چیزی را در پیش رو دارد.

هر کدام از شما شاید از داستان ان زن بیوه در انجیل لقا آگاهی داشته باشید. که امروز ما ان را در خطبه خود داریم. ان یک زن بیوه است و به این معنی است که به اندازه کافی این اتفاق برای ان زن فقدان به همراه آورده است. بر سر خوش شانسی او یک پسر دارد که او را حمایت می کند. و از بابت مسائل مادی او را بیناز می کرد ولی بر اسر بدشانسی ان پسر هم از دنیا می رود و از این بدتر برای این زن دیگر چیزی وجود نداشت. حالا او باید تنها فرزند خود را به خاک بسپارد که این کار برای هر فردی بسیار دردناک می باشد که هر کسی از عهده ان بر نمی آید. اگر ادم در زندگی خود فقط یک نفر را داشته باشد تا او را از هر نظر حمایت نماید و در یک زمان او را از دست بدهد برای او دیگر دنیا تمام شده است و دیگر او در زندگی خود امیدی به ادامه ان ندارد.

حتما نباید یک جواب منفی از دادگاه و یا از دست دادن یک بچه ادم را متحول نماید. تجارب زیادی و مسائل زیادی وجود دارد تا انسان را به اعماق تاریکی و نیستی بکشاند. زمانی که یک دکتر تشخیص بیماری بدی را اعلام می نماید و

مگر اینکه با ایمان کامل به عیسی بتوان ان را انجام داد. ولی در هر حال او به سوی ما می آید امروز و همیشه و حتی زمانی که ما انتظار ان را نداشته باشیم. او می آید در زمان مشکلات مان و در جاهایی حضور دارد که او می خواهد. عیسی این را اجازه نمی دهد که به تو بد بگذرد وقتی که تو جواب منفی از دادگاه دریافت می کنی و او نمی خواهد تا زندگی توبه تاریکی رود و نابود شوی. و او اجازه نمی دهد که اشتیاق دیدار خانواده تو در تو بمیرد و تورا اذیت نماید او بر اینها غلبه می نماید. طوری که تو متوجه ان نمی شوی او اجازه نمی دهد که تو در تنهایی خود بمانی و آینده ای نامشخصی در پیش رو داشته باشی.

او نمی خواهد تورا همانند این زن داستان ما که از او شوهر و پسرش را ارزش گرفته است به آزمایش و دردسر بی اندازد. ولی او تورا اینجا با این موقعیت تنها نخواهد گذاشت. او امروزه هم همانند ان زمانی که ان پسر مرده را دست زد تو را در تاریکی خود دست زده و تو را بیدار می نماید. جایی که او با جان و خون خود در مراسم نان و شراب پیش تو می آید. او می خواهد با تمام این کارها به تو نشان دهد که تو تنها نیستی و افق زندگی تورا دوباره روشن نماید همان کاری که برای ان زن بیوه انجام داد. و به ما بگوید که او اجازه نمی دهد که ما در تاریکی خود بسوزیم و در ان فنا شویم. و تو او را همیشه داری پیش خودت داری کسی که نور جهان است و تنها پسر خدا و کسی که همه قدرت را در دست دارد. او فقط برای زنده کردن مثل ان پسر مرده نیامده است بلکه او مرگ را از بین برده و هیچ چیزی جلوی ما برای زندگی جاویدان وجود ندارد. و او همه این ککارها را با رستخیزیش انجام داده است. او همه درها را به سوی تو باز نگه می دارد و جاهایی که تو انها را شاید دیر نشان دهد. بله او ادم ها را در جاهایی قرار می دهد که دیگر احساس تنهایی ننماید. و او ادمها را به هدف نهایی خود هدایت می کند. و جایی که بسیار روشن و خوب است که ما

چیزهای خوب مورد نیاز ان زن می باشد. و به همین دلیل به او می گوید که دیگر گریه نکن. جایی که عیسی قدم می گذارد نیازی دیگر به گریه و ماتم دیگر نیست و همه پلیدیها و چیزهای بد از بین می روند. اینجا حالا کسی می آید که قوی تر از هر کس دیگری است و او از بین برنده این تونل تاریکی می باشد. چیزی که اینجا عیسی انجام می دهد به ان زن بی نوا ان را نشان می دهد که او دست به برانکارت ان پسر مرده دست می زند تا او یک عمل فرهنگی انجام دهد و از نجاست پاک سازد که این کار در اسلام امروزه رخ می دهد. او چرا باید خود را توسط یک مرده خود را نجس سازد در صورتی که خود بالاترین قدرت را دارد. و او می تواند همه را زنده نماید و مرگ را از بین ببرد و او نیز با این عمل ان مرده را به ان زن دوباره زنده نماید و تنها پسر او را به او ببخشند. بله او اینجا این تونل تاریک را برای ان زن از بین برد و بر مرگ غلبه می نماید. چیزی که اینجا خیلی اشکار است این است که عیسی با حرکت به سوی لشکر که به دنبال جنازه ان مرده بودند می رود و ان را نشان می دهد که او به دنبال همه می رود و قصد او از این کار نجات همه انسان ها می باشد. اینجا یک عمل بی خودی اتفاق نمی افتد بلکه اینجا ما می فهمیم که خدا چه کسی است و ما او را بهتر می شناسیم و میبینیم که او از ما دور نیست. و او کسی است که ما انسانها را به هم پیوند می دهد و باعث شادی ما می شود و به ما می خواهد زندگی جاویدان و امید و نجات را در همه حال و در دشواریمان هدیه بدهد.

چیزی که امروز در خطبه ما امروز می خوانیم که از لقا گفته شده امروز هم برای ا اتفاق افتاده است ما همه اینجا با ناامیدی و با این تونل تاریکی در اینجا جمع شده ایم. بله ما با هه این چیزهای بد به کلیسا آمده ایم و به احتمال زیاد اینگونه است که ما با همه گرفتاری هامون و مشکلات مان از هفته گذشته به ان امیدی آمده ایم که به سادگی همه انها از بین برود ولی این میسر نیست

با چشمان مان قادر به دیدن ان نیستیم. او تورا به زندگی روانه می کند که تو در انجا دیگر رد صلاحیت و یا برگه برگشت به جایی دیگر را دریافت نمی کنی. زندگی که در ان هیچ ناامیدی و شب و مرگ و جدایی و شک و پلیدیها وجود ندارد.

او تورا به هدفی روانه می نماید که در انجا یک زندگی بدون تمديد دریافت نمایی. و دیگر از انجا نیاز به فرار دیگر نیست. ایا تو این ایمان را می توانی را انجام بدهی یا نه او همیشه در کنار توست و در همه حال بدون اینکه تو تصمیم بگیری او با تو در همه جا و جاهایی که انتظار نداری صحبت می نماید. و او تورا لمس می کند و به تو با تمام ضعف ها و ناتوانی ها به تو امید و زندگی جاویدان و هر چیزهای خوب خود را به تو هدیه می دهد. مثل همه ان چیزهایی که به ان زن داستان ما داده است به ما هم نیز میل دارد بدهد. و مانیز همان کاری انجام می دهیم که در داستان گفته شد و ما مردگان را تشییع می نماییم و با این کار عیسی ما را همراهی کرده و همان جمله را تکرار می نماید که ان زمان گفت بلند شو و به زندگی جاودان پیوند. و دیگر به نابودی فکر نمی کنیم. و برای همیشه زندگی جاویدان را در دستان خود داریم.

آمین.